

## «حلقات»

# درس دهم

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای پیشوایی

## مقدمه

آیه نفر یکی از آیاتی است که برای اثبات حجیت خبر واحد به آن تمسک شده بود. استدلال به آیه با سه مقدمه بیان شد. مقدمه نخست وجوب تحذر، مقدمه دوم اطلاق وجوب تحذر و مقدمه سوم تلازم بین تحذر و حجیت را اثبات می کرد.

شهید صدر به این استدلال با تمام فقرات آن اشکال می کند. در جلسه گذشته به مقدمه نخست پرداختیم. مقدمه نخست با سه قیاس وجوب تحذر را اثبات می کرد. قیاس نخست دال بر مطلوبیت مدخول ادات ترجی بود که در جلسه گذشت اشکال قیاس نخست این مقدمه مطرح شد و بیان شد که لعل از ادات ترجی نبوده، بلکه از ادات ترقب است و ادات ترقب دال بر مطلوبیت مدخول خویش نیستند. در این جلسه، دیگر اشکالات به قیاس های اقامه شده برای اثبات مقدمه نخست را مطرح می کنیم. شهید صدر با بررسی تمامی این اشکال ها و پاسخ ها، مقدمه نخست را می پذیرد و برای آن دلیلی جدید اقامه می کند.

## متن درس

والاعتراض علي ثانی تلك الوجوه، بان غاية الواجب ليست دائما واجبة، وان كانت محبوبة حتما، ولكن ليس من الضروري ان يتصدي المولى لایجابها، بل قد يقتصر في مقام الطلب علي تقديب المكلف نحو الغاية، وسد باب من ابواب عدمها وذلك عند وجود محذور مانع عن التكليف بها، وسد كل ابواب عدمها كمحذور المشقة وغيره، والاعتراض علي ثالث تلك الوجوه بان الامر بالنفر، والانذار ليس لغوا مع عدم الحجية التعبدية لانه كثيرا ما يؤدي إلى علم السامع فيكون منجزا، ولما كان المنذر يحتمل دائما ترتب العلم علي انذاره، او مساهمة انذاره في حصول العلم ولو لغير السامع المباشر فمن المعقول أمره بالانذار مطلقا. وهذه المناقشة إذا تمت جزئيا فلا تتم كليا، لان دلالة كلمة (لعل) علي المطلوبة غير قابلة للانكار. وكون مفادها الترقب، وان كان صحيحا ولكن كونه ترقب المحبوب، او ترقب المخوف يتعين بالسرطق ولا شك في تعيين السياق في المقام النخست .

## اشکالات دلالت آیه نفر بر حجیت خبر واحد

به آیه شریفه نفر با سه مقدمه، بر حجیت خبر واحد استدلال شده است:

مقدمه نخست: اثبات وجوب تحذر با سه قیاس

الف) لعلّ مدخول ادات ترجی است؛

ب) تحذرّ غایت واجب است؛

ج) تحذرّ علت عدم لغویت امر به (فَوَ) است.

مقدمه دوم: وجوب مطلق است.

مقدمه سوم: اطلاق وجوب تحذرّ بر حجیت قول مندر دلالت می کند.

اشکال به قیاس های مقدمه نخست

اشکال به قیاس نخست: لعلّ جزء ادات ترجی نیست، بلکه از ادات ترقب است در نتیجه بر مطلوبیت

تحذر دلالت نمی کند.

اشکال به قیاس دوم:

صورت قیاس دوم :

صغری: تحذر غایت (فَوَ) واجب است.

کبری: غایت واجب، واجب است.

نتیجه: تحذر واجب است.

بیان اشکال

کبرای این قیاس اشکال دارد و غایت واجب همیشه واجب نیست ؛ زیرا گله تحصیل غایت برای مکلفین دشوار است به همین خاطر مولا در مقام تشریع با وجود مطلوبیت غایت ،تنها به تقریب مکلف به سوی غایت بسنده می کند؛ یعنی به جای آن که تحصیل غایت بر همگان لازم شود به نزدیک شدن مکلف به سوی غایت اکتفا شده است.

مثال نخست :

تحصیل ملکه اجتهاد برای همه محصلین و طلاب کار مطلوب؛ اما دشواری است. بنابراین تحصیل این ملکه برای همه طلاب واجب نمی شود؛ اما مقدمات این ملکه؛ مانند علم اصول ممکن است واجب شوند. بنابراین مسئول یک حوزه علمیه به عنوان یک برنامه ریز، تحصیل علم اصول را برای همه طلاب الزامی می کند، تا محصلین به ملکه اجتهاد نزدیک شوند در نتیجه با تحصیل علم اصول عده ای مجتهد می شوند و عده ای به اجتهاد نزدیک می شوند.

مثال دوم :

غایت بسیاری از عبادات ، ملکه تقوی است؛ اما چون رسیدن به این غایت برای افراد سخت است به تحصیل این غایت امر نمی شود؛ اما برای این که افراد مقداری از این ملکه راکسب کنند، باید عباداتی را انجام دهند  
مثال سوم :

پدری شغل نجاری دارد و دوست دارد فرزندانش شغل خودش را انتخاب کنند؛ اما نه با اکراه. به همین خاطر آن‌ها را به ساخت اسباب بازی چوبی وادار می کند یا می خواهد که به او در کارهای نجاری کمک کنند تا کم کم با نجاری آشنا شوند. حال ممکن است فرزندانش شغل او را انتخاب کنند یا به شغل دیگری بپردازند؛ اما در هر صورت با شغل نجاری آشنا می شوند . نکته: [ممکن است مصلحت در آزادی و مطلق العنان بودن مکلف، در رسیدن به غایت باشد].

Sco 11: 40

## اشکال قیاس سوم

صورت قیاس سوم:

صغری : اگر تحذر واجب نباشد امر مولا به نفی لغو می شود.

کبری : امر خدا لغو نیست.

نتیجه پس تحذر واجب است.

اشکال : صغرای این قیاس اشکال دارد؛ زیرا اگر تحذر واجب هم نباشد، باز امر خدا لغو نیست؛ زیرا ثمره نفی و انذار تحذر است و تحذر همیشه در جایی که واجب شرعی باشد رخ نمی دهد؛ چرا که در بعضی از موارد انذار سبب قطع به تکلیف می شود و تحذر در برابر حکم یقینی واجب عقلی است نه شرعی ، برای نمونه اگر چندین نفر همراه یا پشت سر هم یک خبر را بگویند، سبب تواتر شده و قطع به صدق خبر ایجاد می شود. وقتی به تکلیف علم پیدا شد، به حکم عقل باید به آن عمل کرد.

## نظر نهایی شهید صدر

استدلال نخست این بود که لعل از ادات ترجی است و بر مطلوبیت دلالت می کند. به این استدلال اشکال شد که لعل از ادات ترقب است.

شهید صدر می گوید لعل دال بر ترقب است و به تنهایی بر مطلوبیت مدخولش دلالت نمی کند؛ اما نکته این است که سیاق آیی و ساختار کلام آشکارا بر مطلوبیت تحذر دلالت می کند، حتی اگر لعل به تنهایی بر این مطلب دلالت نکند. پس اشکال نخست هر چند از این باب که لعل به تنهایی دال بر مطلوبیت تحذر نیست درست است؛ اما با توجه به قوای باز مطلوب مستدل ثابت است و لعل بر مطلوبیت دلالت کرده و در نتیجه تحذر واجب است.

## چکیده

1. اشکال نخست به مقدمه نخست این است که لعل لزوماً از ادات ترجیحی نیست ، بلکه می‌تواند از ادات ترقب باشد. در نتیجه بر مطلوبیت مدخولش دلالت نمی‌کند.
2. غایت واجب همیشه واجب نیست در نتیجه تحذر هم که غایت نفر واجب است ، ممکن است واجب نباشد؛ زیرا ممکن است تحصیل غایت دشوار باشد و شارع به تقریب به غایت، بسنده کرده باشد.
3. اگر تحذر واجب شرعی نباشد ، باز وجوب نفر لغو نمی‌باشد؛ زیرا ممکن است نفر واجب باشد تا با تکرار انذار توسط منذرین به تکالیف علم ایجاد شود و تحذر عقلاً واجب شود.
4. هر چند لعل به تنهایی بر مطلوبیت مدخولش دلالت نمی‌کند و از ادات ترقب می‌باشد؛ اما سیاق آیه شریفه آشکارا دلالت می‌کند که تحذر ، مطلوب خدای متعال است ، پس هر چند استدلال نخست اشکال دارد؛ اما ادعای استدلال کننده درست بوده و مطلوب او ثابت است.